

امیرکبیر از دیدگاه ژنرال فریه

عطا آینی

دوره صدارت کوتاه مدت میرزا تقی‌خان امیرکبیر از مقاطع حساس تاریخ معاصر ایران محسوب می‌گردد. وی که برکشیده مکتب قائم مقام بود و قبلاً در مذاکرات سرنوشت‌ساز ارزنة الروم امتحان شجاعت و وطن‌دوستی خود را پس داده بود، این بار می‌بایست با آوردن ولیمهد به تهران اداره کشور بحران‌زده ایران را به دست بگیرد. افزایش مداخلات بیگانگان، فقدان امنیت، به هم ریختگی اوضاع سیاسی و اقتصادی، بروز شورش‌های متعدد سیاسی، فعالیت و شورش گسترده فرقه اسماعیلیه و فرقه ضاله بایه، فساد دولتمردان، عقب‌ماندگی علمی، اجتماعی و اقتصادی کشور و... معضلاتی بود که امیرکبیر با آنها دست به گریبان بود. بدیهی است که اصلاح تمامی این معضلات از عهده یک فرد خارج بوده، همچنین ریشه‌کنی مشکلات عدیده که شکل گرفتن آنها با منابع بیگانگان و چپاولگران داخلی پیوند خورده بود با تعارف و مماشات و سهل‌انگاری ممکن نبود. در چنین شرایطی میرزا تقی‌خان امیرکبیر یک تنه به مصاف مشکلات رفت. جدیت و ایمان امیر و حمایت‌های شاه جوان در ابتدا باعث شد پیشرفت‌هایی در زمینه حل مشکلات حاصل شود. اما عمیق‌تر شدن مبارزه و چالش با قدرت‌های بیگانه و سودجویان داخلی امیر را اسیر ورطه‌ای کرد که راهی به سوی ساحل نجات نداشت. میرزا تقی‌خان در فین کاشان رگ‌زده شد و حرامیان بدون هیچ مانع و رادعی به حیات مخرب خود ادامه دادند. شخصیت قوی و ارزشمند امیرکبیر و اقدامات اساسی و مؤثر او از همان ابتدا موافقت‌ها و مخالفت‌های فراوانی را به همراه داشت. مخالفان او سعی داشتند با ترور شخصیت و تخطئه کردن اقدامات اصلاحی او نظر مردم و ناصرالدین شاه جوان را از او برگردانند، لذا در کنار به راه انداختن شورش‌ها و دامن‌زدن به مشکلات یک عملیات روانی حساب شده نیز بر علیه او به راه افتاد. مقاله حاضر نمونه‌ای از این نوع اقدامات می‌باشد که در مجله «ابلوستر اسیون» در فرانسه به چاپ رسیده است. نویسنده مقاله ادلبر دو بومو عمده اطلاعات خود را از «ژان پل فریه» نظامی فرانسوی که مدتی در خدمت قشون محمدشاه بوده اخذ نموده است. فریه از جمله صاحب منصبان فرانسوی بود که

برای انگلستان جاسوسی می‌کرد و به همین دلیل به دستور امیرکبیر از ایران اخراج شد. وی پس از خروج از ایران به عثمانی رفت و در آنجا طی مقالاتی که در روزنامه‌های عثمانی به چاپ رسید توهین فراوانی به دولت ایران نمود که خشم و اعتراض مجدد امیرکبیر را موجب شد. فربه که امکانات و حقوق‌گزافی را در ایران از دست داده بود آرام ننشست و به فعالیت‌های مخرب خود در زمینه ترور شخصیت میرزاتقی‌خان ادامه داد. نهایتاً نامه‌های وی خمیرمایه مقاله‌ای شد که آدلبر دوپرمودر مجله «ایلوستراسیون» بر علیه امیرکبیر به چاپ رساند که اینک به نظر علاقمندان می‌رسد. لازم به ذکر است که مقاله مزبور در آستانه قتل امیرکبیر آماده چاپ شده بود که پس از شهادت آن مرد بزرگ به چاپ رسید. علاوه بر این مقاله مزبور بیانگر کینه عمیق بیگانگان با فرزندان راستین این مرزوبوم است که ننگ سلطه بیگانه را بر نمی‌تابند و تا پای جان از شرف و حیثیت و کشور خود دفاع می‌کنند.

مقدمه

مجله «ایلوستراسیون» در شماره ۴۷۷، به تاریخ ۱۷ آوریل ۱۸۵۲، مقاله‌ای تحت عنوان: ایران در سال ۱۸۵۱ به قلم آدلبر دوپرمودر به چاپ رسانده است. نویسنده با ارائه نامه‌ای از ژان پل فریه، نظامی فرانسوی که مدتی در خدمت قشون ایران در دوره حکومت محمدشاه بوده، متن خود را بسط و گسترش داده است. اما پیش از ارائه ترجمه آن مقاله ضرورت دارد برای روشن شدن تفکر ژان پل فریه، در خصوص جامعه ایران آن عصر، مختصراً به چگونگی اعزام وی اشاره‌ای شود.

شکست بی‌دری ایران در جنگ‌های با روسیه بار دیگر (بعد از مأموریت ژنرال گاردان به ایران در سال ۱۸۰۸)، دربار قاجار را ناگزیر کرد تا حسین خان آجودانباشی را در سال ۱۸۳۹ به منظور استخدام عده‌ای صاحب‌منصب از فرانسه، اعزام این کشور نماید. آجودانباشی با مقامات فرانسوی جهت اعزام هیأت نظامی به ایران، در پاریس به مذاکره پرداخت، لیکن به علل مسائل سیاسی منطقه و حضور و نفوذ بیش از حد انگلستان و روسیه در ایران، دولت وقت فرانسه از اعزام هیأت نظامی رسمی امتناع ورزید. اما موافقت کرد که یک هیأت غیررسمی متشکل از پنج افسر پیاده نظام، سه افسر توپخانه و دو افسر سواره نظام به سرپرستی کلنل بواسیه برای تعلیم قشون ایران اعزام تهران شود.^۱ فریه یکی از افسران هیأت مذکور بود. قراردادی نیز از جانب دو

۱. طبق پرونده شماره: ، باهنگانی وزارت جنگ فرانسه در پاریس، اسامی این هیأت عبارت‌اند:



ناصرالدین شاه

کشور به انعقاد رسید که در آن حقوق سالیانه سرپرست هیأت چهارهزار فرانک، افسران توپخانه و سواره نظام دو هزار فرانک و افسران پیاده نظام هزار و ششصد فرانک تعیین

→ سرپرست هیأت فرانسوا بومیه

— پنج افسر پیاده نظام: ژوزف بوشارا

، الکساندر شووه

— دو افسر سواره نظام: ایودلمار

— سه افسر توپخانه: فرانسوا بوسیر

، ژان پل پیشون

، شارل وینار

، ویکتور شاب

، آگوست دوکروا

، پیردولاگردا

، نول ورینی

همان طوری که مشاهده می شود نام ژان پل فریه، در بین افراد این هیأت ذکر نشده است! اما در پیرونده موجود در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه در پاریس نام فریه برده می شود. نک: عطاپتی، مأموریت نظامیان فرانسوی در دارالفنون، فصلنامه راه آورد، شماره ۴۹، سال ۱۳۷۷، صص ۲۹۲-۳۰۸.

شد. در ضمن خرج مسافرت آنها به عهده دولت ایران قرار گرفت. این هیأت در ۲۱ دسامبر ۱۸۳۹، از بندر شهر ماری به سوی ایران حرکت کرد. به علل عدم برنامه‌ریزی قبلی از جانب دولت ایران و سرمای شدید زمستان، این نظامیان حدوداً یک سال بدون فعالیت در ایران به سر بردند. در آغاز کار، مجدداً دولت ایران مجبور شد تا در قرارداد تجدیدنظر به عمل آورد بدین معنا که حقوق نظامیان را دو برابر کند.

نگارنده این سطور در مورد شرح حال زندگی فریه اطلاعاتی در بایگانی وزارت جنگ فرانسه در پاریس بدست نیاوردم و اثری از پرونده شخصی وی نیز در این بایگانی یافت نمی‌شود! فقط سه نامه به قلم وی از تهران به تاریخ ۲۳ فوریه ۱۸۴۸ به وزیر جنگ فرانسه موجود است.^۲ در این سه نامه فریه از وزیر مربوطه تقاضای مجدد استخدام در ارتش این کشور را می‌نماید و برای توجیه این امر چکیده‌وار در هر کدام از نامه‌ها به شرح اعزام خود به ایران اشاره دارد و می‌نویسد: «قبل از این که به ایران اعزام شوم، تفنگچی ارتش فرانسه در واحد افریقا بوده‌ام. مدتی در الجزایر نیز انجام وظیفه کرده‌ام. در سال ۱۸۳۹ به درخواست وزیر امور خارجه کشورمان «دلماسی» برای

تعلیم و سازماندهی قشون ایران، همراه وزیرمختار ایران حسین خان آجودانباشی و یک هیأت نظامی، عازم ایران شدم. بعد از یک سال اقامت در ایران، کنت دوسرسی به عنوان وزیرمختار فرانسه در تهران منصوب شد و کارهای این هیأت نظامی را تحت نظر خود گرفت. در سال ۱۸۴۰، در ایران به رتبه ژنرالی ارتقاء یافتیم. در سال ۱۸۴۳ در اثر توطئه و دسائیس روس‌ها در دربار دولت قاجار از کار معزول و راهی فرانسه شدم. در دیداری با وزیر امور خارجه کشورمان در سپتامبر ۱۸۴۳ و با حمایت وی راهی بغداد شدم تا از این شهر بتوانم مجدداً به ایران بازگردم. سرانجام بعد از مدت طولانی از کردستان وارد

۲. ن.ک. پرونده شماره بایگانی وزارت جنگ فرانسه در پاریس. در این پرونده علاوه بر اسامی هیأت نظامی فرانسه به ایران در سال ۱۸۳۹ همچنین سه نامه از ژنرال فریه نیز موجود است که در اولین نامه، فریه اسامی هیأت را چنین نام می‌برد: ۱- بواسیه ۲- بوسیر ۳- دولاکروا ۴- روین ۵- فریه ۶- دلمار ۷- ویستار ۸- شاب ۹- پیشون ۱۰- بوشارا ۱۱- شووه ۱۲- پولینو

نام فریه در بین افراد هیأت وجود دارد و در ضمن یک نظامی دیگر به نام پولینو نیز به آنها اضافه گشته است، اما نامی از اگوست دوکروا (سوارنظام) برده نمی‌شود!! به این نکته نیز اشاره شود که ورین و بوسیر تا سال ۱۸۴۱ در ایران به سر می‌بردند و دلمار وینار، بوشارا، شووه، شاب و پولینو تا سال ۱۸۴۲ در خدمت قشون ایران بودند. دولاکروا و پیشون تا سال ۱۸۴۳ در ایران هستند. بواسیه حدوداً هشت سال به تعلیم و سازماندهی قشون پرداخت و ژنرال فریه ده سال در ایران به سر برده است. تمام اعضای این هیأت نشان شیر و خورشید ایران را دریافت کرده‌اند و اغلب آنها تا درجه کاپیتانی ارتقا یافته‌اند که فریه به درجه ژنرالی رسیده است.



ژان پل فریه

بایتخت ایران شدم که در این زمان کنت دوسارتیژ به منظور مأموریتی در این شهر در حال مذاکره با مقامات ایرانی بوده و موفق به مشورت با وی جهت خدمت در قشون این کشور شدم. حمایت وی تمربخش بود و عاقبت در سال ۱۸۴۶ به استخدام ارتش ایران درآمد. ده سال زندگی در این کشور، تکلم به زبان فارسی و مسافرت‌های متعدد به مناطق گوناگون این کشور بمن امکان داد تا به خوبی سنجایای مردم، روابط سیاسی، بازرگانی آنان را مورد مطالعه قرار دهم. افزون بر آن به آسیای مرکزی، ترکستان، افغانستان، بلوچستان نیز سفر نموده‌ام و نتایج سیروسیاحت خود را نیز به نگارش درآورده‌ام. چنانچه به استخدام ارتش کشورم باز گردم، این اطلاعات به شناخت ایران کمک کرده و در رابطه بین دو کشور اثر خواهد داشت. در خور یادآور است که فریه در یکی از سه نامه، اشاره به سن خود (۳۶/۵) دارد. بنابراین

می‌توان حدس زد که وی حدوداً در سال ۱۸۱۵ متولد شده است.

به نوشته حسین محبوبی اردکانی: «فریه تا سال ۱۸۴۳ در تهران و در قشون ایران خدمت کرد و چون از طرفداران با حرارت انگلستان بود، در رقابت شدید بین آن دولت و دولت روسیه در ایران همواره به سود بریتانیا کار می‌کرد. دولت ایران بر اثر فشار روس‌ها، وی را از خدمت عزل کرده و ضمناً از کشور بیرون کرده است».^۳ فریه به بغداد رفته و در آنجا به مدت ۱۶ ماه ماند و با لباس درویشی و شکل ایرانی خود را آراسته و راهی تهران شد. از پایتخت ایران به خراسان نزد سالار که در آن عصر بر دولت یاغی بود، رفت و از آن منطقه به هرات، افغانستان و هندوستان سفر نمود. در ۵ دسامبر ۱۸۴۶ به تهران بازگشت. در طی سیروس‌سیاحت خود، خاطرات‌اش را تهیه کرد. سرانجام در سال ۱۸۴۸ به کشورش بازگشت. ولی نتوانست ناشری برای به چاپ رساندن خاطرات خود پیدا کند! جمهوری دوم فرانسه وی را به عنوان «قاضی صلح» عازم پوتنه شهری در هند کرد. در این شهر بود که فریه با فردی انگلیسی به نام سیمور نشست و برخاست پیدا کرد و از خاطرات خود با شخص مذکور سخن به میان آورد. سیمور چند سالی بعد به عنوان «منشی رسیدگی به مسائل هند» منصوب شد و از موقعیت مناسب سمت‌اش استفاده نمود و خاطرات فریه را در سال ۱۸۵۶ به زبان انگلیسی، در لندن به طبع رساند. یک انگلیسی‌کارشناس افغانستان، زیرنویس‌هایی به کتاب اضافه می‌نماید و این مطلب باعث می‌شود تا در عرض کمتر از دو سال بعد از چاپ اول، خاطرات فریه تجدید چاپ گردد و مقالات متعددی پیرامون آن در نشریات لندن به چاپ رسد. این امر نشانگر توجه مقامات انگلیسی و مردم آن کشور به مسائل ایران و افغانستان بود. سرانجام در سال ۱۸۶۰، خاطرات فریه در فرانسه منتشر شد و فرانسویان با نوشته فریه آشنا شدند.^۴

به این نکته هم توجه شود که گوپینو، در کتاب خود تحت عنوان: سه سال در آسیا خاطرات فریه را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌نویسد: «ژنرال فریه پاهایش را از مرز نواحی خراسان به آن سوی فراتر نهاده است و با گفتگو کردن و پرسش نمودن از مسافران افغانی توانسته، به تدوین خاطرات‌اش اهتمام ورزد».

اینک مقاله ایلوستراسیون (آنچه بین پرائنز قرار گرفته است، مربوط به نامه ژنرال

۳. حسین محبوبی اردکانی: تاریخ موسسات تمدن جدید در ایران، انتشارات انجمن دانشجویان دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۴، صص ۹۳-۹۲.

۴. ن.ک.

فریه می‌باشد):

سرزمین‌های پهناوری واقع در بین سواحل دریای سیاه تا ساحل خلیج فارس یکی از نواحی بسیار ناشناخته برای اروپائیان محسوب می‌شود. دور بودن ما از کشور ایران یکی از دلایلی است که ما نسبت به مسائلی که در این کشور به وقوع می‌پیوندد، بی‌تفاوتی نشان دهیم. در صورتی که ایران یکی از پرجاذبه‌ترین کشورهای جهان از لحاظ هنری می‌باشد که چنین زمینه‌ای شایسته مطالعه جامعی خواهد بود.

سالانه، اروپا کالاهایی به ارزش پنجاه میلیون به این کشور صادر می‌کند و از لحاظ سیاسی، باید راه حل مسئله مشرق زمین را در این کشور جست‌وجو کرد و یا لاقفل، حل و فصل مسائل شرق همانقدر که به استانبول مربوط می‌گردد به ایران نیز مربوط می‌باشد.

در اینجا، ما چکیده‌ای از نامه ژنرال فریه را که مدت طولانی در قشون ایران بود، همراه با طرح‌های بسیار جالب ژول لورانس^۵، از آثار باستانی و مردم ایران که آنها را طی مسافرتش به ایران تهیه کرده است به خاطر با ارزش و نوین بودن و همچنین استقبال مردم از آنها، ارائه خواهیم داد.

از سال ۱۸۴۸، شاهزاده جوانی با نیت‌های مطلوبی بر تخت سلطنت قاجار جلوس کرده است، لیکن بطور کلی دربار بوسیله صدراعظم امیراتابک میرزاتقی خان اداره می‌گردد.^۶ جاه‌طلبی و خودخواهی‌های جنون‌آمیز این فرد باعث افزایش بی‌نظمی و نابسامانی است که سال‌های متعدد دامنگیر این کشور می‌باشد.

در این متن، کوشش می‌شود تا شخصیت این نخست‌وزیر و چند تن از همکاران وی را به خوانندگان معرفی نماییم. برای بهتر شناختن میرزاتقی خان مناسب خواهد بود که دولت او را با دولت پیشین تطابق دهیم. چنین مقایسه‌ای بما امکان خواهد داد تا ماهیت وی و برخی از امور حائز اهمیت روشن‌تر گردد.

ایرانیان قبل از هر چیز تجمل، راحتی و استراحت کامل را دوست دارند. اغلب آنان بیکار هستند و یا اینکه ابا تکیه بر طبقه محروم جامعه، زندگی خود را تأمین می‌کنند. این موضوع عمل و پدیده نوینی در این کشور نیست و به نظر می‌رسد، چنین عملی ریشه دیرینه در این کشور دارد.

۵. ژول لورانس (۱۹۰۱-۱۸۲۵)، نقاش معروف فرانسوی است که به همراه آگزیو هومر دوهل، در بین سال‌های ۱۸۴۶-۴۹ به ایران سفر کرد. در مدت اقامت خود نقاشی‌های زیبا و دقیقی از آثار باستانی ایران از جمله از آثار باستانی شهر اشرف (بهشهر کنونی) تهیه کرد. بعضی از نقاشی‌های ژول لورانس

در مدرسه هنرهای زیبای پاریس نگاهداری می‌شود.

۶. یادآوری می‌شود که فریه در خاطرات خود هیچ نامی از امیرکبیر نمی‌برد!

در دولت سابق، حکومت و اداره استانها به والیانی واگذار می‌شد که بیشتر باج می‌دادند. انتصاب آنها از لحاظی اهمیت داشت که برای کسب سود کلان در حد ممکن با شتاب، رمق مالیات دهندگان خود را گرفته تا منافع‌شان را در برابر دولت محفوظ نگاهدارند. چنین والیانی بر این امر آگاه بودند که حکومت‌شان ناپایدار و آنچه را امروز به دست آورده‌اند، فردا دیگر نخواهند داشت. با این همه حال، یکی از سیاست‌های کمتر اسفبار رایج در ادارات آن عصر، اینکه اغلب استان‌های ایران به شیوه تیول‌داری اداره می‌شد که مقدار ناچیزی مالیات به خزانه می‌پرداختند. این تیول‌ها به اشخاصی مفسد و فاقد لیاقت و بصیرت واگذار می‌گشت که قادر به دادن کمترین خدمت به دولت بودند. با اعمال چنین سیاستی، تعداد کارگزاران به رقمی در حدود ۲۵٪ جمعیت کل کشور بالغ بود. والیان برای خدمات شخصی خویش، افراد بیکار را بدون مواجب به استخدام می‌گرفتند که این افراد برای امرار معاش خود مجبور بودند به هرگونه عمل درست و خلاف دست زنند. نظام اداری این والیان مستبد به اصطلاح دست دوم بیشتر به یک نوع چپاولگری شباهت داشت. نظامی که در هر جا مال و ثروتی به دست‌شان می‌آمد به نفع اربابانشان و یا دربار و یا حتی برای حساب خویش آن را ضبط می‌کردند.

محمدشاه، امپراطور فقید به نتایج اسفبار چنین نظامی واقف بود، ولی بیماریش وی را دچار ترس و وحشت و بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت مردم کشورش کرده بود. این ترس موجب شده بود که چنانچه به اصلاحات نوینی در کشور دست زند، ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌هایی در سطح جامعه پدیدار خواهد شد. او با چنین طرز تفکری، دست اطرافیان‌ش را در حیف و میل اموال مردم باز گذاشته بود، فقط مسئله‌ای که برایش حائز اهمیت بود این که در آرامش و صلح و صفا زندگی کند، بدون اینکه به آینده کشور فکر نماید زندگی بدون دغدغه‌ای را سپری می‌کرد. اداره امپراطوری‌اش را تماماً در اختیار صدراعظم خود، به نام حاجی میرزا آقاسی سپرده بود.^۷

این صدراعظم، در سال ۱۸۲۷ در شهر مقدس کربلا فوت کرد و در ضمن مورد علاقه هموطنان خود نبود. با وجود آن جملگی بر این عقیده بودند که وی، مردی قاطع، کله‌شق، روشن‌بین، سخاوتمند و نیکخواه بود، لیکن، در کنار این محاسن، مردی خشن، دارای زبان نیش‌دار و حتی گاهی با وقاحت نیز بود. در سال ۱۸۳۵، هنگام صدارت‌اش به تلاش‌هایی به منظور تقویت دولت مرکزی و کمی درستکاری در ادارات اهتمام ورزید. میرزا آقاسی، بسان لویی یازدهم و ریشولیو اقدام به نابودی قدرت‌های فنودال‌های بزرگ نمود و صدها تن از شاهزادگان و نوه‌های

۷. ژنرال فریه در کتاب خود، در زیرنویس (ص ۷۰) به طور خلاصه به شرح حال زندگی میرزا آقاسی اشاره می‌کند.

فتحعلیشاه را که در واپس‌گرایی دولت دست داشتند، کنار نهاد و در عوض، شخصیت‌هایی کمی اشرافی‌تر را، که در عوض به او وفادار بودند به عنوان والیان استانها جایگزین آنها کرد، قابل به او وفادار بودند. بدون شک در ابتدا، اصلاحات صدراعظم موفقیت‌آمیز، جلوه می‌کرد، لیکن چنین اصلاحاتی در برابر لجاجت و خودسری همین مسوولین جدید که مأمور بازسازی آن نظام بودند، ناکام ماند، یعنی به جای جلوگیری از چپاول و تاراج اموال عموم، خود نیز به همان راه کشیده شدند.

تلاش‌های میرزا آقاسی در جهت سرکوب این افراد نیز با شکست مواجه شد. وی تمام عقاید اصلاحاتی خود را کنار نهاد و به چیزی جز، اندوختن ثروت و پرکردن جیب خویش فکری در سر نداشت، به طوری که هیچ صدراعظمی بسان وی از نفرت مردم برخوردار نبود. بعد از مرگ محمد شاه قاجار در سال ۱۸۴۸، میرزا تقی‌خان به جای میرزا آقاسی به مقام صدراعظم برگزیده شد. چنین انتصابی با خوشحالی و استقبال عموم ملت مواجه گردید. میرزا تقی‌خان پیش از به صدارت رسیدن، خدمات شایان توجهی در مقام نماینده ایران در مذاکرات ارزنةالروم (ترکیه) از خود نشان داده بود.

صدراعظم جدید، بدون این‌که خود را شخصی فروتن جلوه دهد، خود را از زمره افراد اصلاح‌طلب می‌داند. ضمناً او اعلام نمود که اهمیت اصلاحات‌اش، کارهای پطر کبیر^۱ روسیه را تحت شعاع قرار خواهد داد. بلند پروازی و بزرگ‌نمایی چنین برنامه‌ای برخلاف انتظار بازاریابی منفی در اذهان مردم بوجود آورد. بسیاری از مردم که می‌خواستند میرزا تقی‌خان را براساس اصلاحات‌اش قضاوت کنند تا سپس حمایت خود را ابراز دارند، اکنون نسبت به اذعاهای او قول و وعده‌های او سرد و دچار شک و تردید شده‌اند. در حال حاضر، عموم مردم به شخصیت و کارایی میرزا تقی‌خان بی‌برده‌اند و قضاوت خویش را نسبت به وی انجام داده‌اند.

سه سال است که میرزا تقی‌خان با قدرتی بی‌حد در مقام صدراعظمی ایران زمام امور کشور را در دست دارد. تاکنون، چنین قدرت گسترده و بی‌حدی را هیچ‌کدام از زمامداران سابق ایران نداشته‌اند و هرگز هیچ‌یک از آنها تا این حد از اقتدار و قدرت خود سوءاستفاده ننموده‌اند. در دوران صدارت میرزا تقی‌خان فساد و چپاول دستگاه حکومتی و زیان‌های ناشی از آن، صد برابر بیش از دوران نخست‌وزیر سابق شده است. با وجود این میرزا تقی‌خان از سخاوت و دست و دلبازی‌های صدراعظم اسبق تقلید می‌نماید.

در آغاز صدارت‌اش، همگی بر این گمان بودند که وی اصلاحات خود را با امر مهم

برقراری عدالت [آغاز نموده و] یا به عرصه دولتمردی می‌گذارد، به ویژه گروهی از مالکین بزرگ که در زمان صدارت میرزا آقاسی، املاکشان به صورت ناعادلانه مصادره شده بود، فکر می‌کردند با نخست‌وزیری میرزا تقی‌خان، اموال خود را مجدداً تصاحب خواهند نمود. ولی به زودی دریافتند که نباید به قول و وعده‌های جبران خسارت‌های صدراعظم جدید دل بست. زیرا، ناصرالدین شاه اولین فرمانی که بعد از جلوس به تخت پادشاهی صادر کرد مبنی بر این بود که تمام املاک تصرفی از حاج میرزا آقاسی از این پس جزو املاک سلطنتی محسوب می‌گردد و اداره آنها زیر نظر میرزا تقی‌خان خواهد بود. چنین فرمانی با اینکه باعث شگفتی و رنجاندن مالکانی که اموالشان مصادره شده بود گردید، لیکن در مجموع درباریان و خدمتگزاران دولت بویژه افراد وامخواه یا طلب‌کار دولت این مسئله را تقریباً به راحتی پذیرفتند، چونکه به آنان اطمینان داده بودند که درآمدهای ناشی از این املاک به خزانه دولت واریز نخواهد شد. خزانه‌ای که بیش از مبلغ ۲۰ میلیون فرانک به آن سپرده شده بود. تا این مبلغ بابت پرداخت طلب‌شان به آنها منتقل گردد، چنانچه این افراد می‌دانستند که در عمق اندیشه میرزاتقی‌خان چه سیاستی نهفته است، یقیناً هرگز به وعده‌های او چشم نمی‌دوختند، زیرا تقی‌خان برای جلوگیری از یک گرفتاری و درگیری همه جانبه با درباریان با نفوذ، ترجیح می‌داد گروهی از آنها را با قول وعده و عقایدی که خود بر آن آگاه بود که به آنها هیچوقت جامه عمل نمی‌پوشاند، موقتاً آرام نگهدارد تا بتواند زمانی کافی برای نیل به اهداف خود به دست آورد.

به مجرد فروکش کردن هیجانات ناشی از فرمان ناصرالدین شاه، این افراد طلب‌کار خوش پندار، که دولت به سهولت توان پرداخت خسارت‌های وارده بر آنها را داشت در کمال شگفتی و وحشت دریافتند که پس از نخستین عمل تصاحب و غصبی که میرزا تقی‌خان نسبت به آنها اعمال کرد، مجدداً او در صدد انجام عمل گستاخانه دیگری به منظور عدم بازپرداخت وام‌هایشان می‌باشد.

مردی که خود را روشن‌بین و حتی عادل‌تر از پطر کبیر روسیه میدانند با تکیه به اصطلاح بر روح عدالت‌طلبی تصمیم به قطع جیره و مواجب مالکان نمود. در یک سخن، ورشکستگی دولت را اعلام داشت! آن هم چه ورشکستگی؟ ورشکستگی دولتی که هیچ بدهکاری عمومی نداشت و عایدات آن مبلغی در حدود ۶۰ میلیون فرانک ارزیابی می‌شد و ضمناً موجودی خزانه دوبرابر هزینه‌های دولت بود. چنین تصمیمی، هیچگونه بازتابی و یا اثری در روابط خارجی ایران با سایر کشورها نداشت و خسارت‌های طلب‌کاران خارجی نیز پرداخت شد به استثنای فرانسویان که به زعم میرزاتقی‌خان به خطا دوست بی‌طرف دولت ایران هستند.

تقی، میزان مالیات را تعیین نمود و آن را مستقیماً به خزانه شاه واریز کرد. در پی این



ژنرال فریه در لباس افغانی

اقدام، مالیات دهندگان نه تنها کاهش در پرداخت مالیات به دولت احساس نکردند، بلکه میزان مالیات‌شان به دولت بیشتر از باجی بود که به ۲۰ دزد سرگردنه، می‌پرداختند. با تمام این وجود، چنین سیاستی می‌توانست ثمرات واقعی در برداشته باشد، به شرط آنکه خزانه‌ای که صدراعظم در اختیار دارد و بنا به میل خویش از آن استفاده می‌کند - در جهت مصالح عمومی به کار گرفته شود که ایران در آن زمینه‌ها همچون احداث جاده، مسخازن آب، پل‌سازی و ایجاد کاروانسراها کاملاً محروم است. ولی میرزا تقی، برنامه‌های دیگر در سر می‌پروراند که امکان وقت برای اندیشیدن به چنان امور اجتماعی را ندارد. وی به اندازه کافی به دردسر و گرفتارهای شخصی خود فکر می‌کند: در تهران محل سکونت شخصی‌اش از نظر جلال و زیبایی با کاخهای سلطنتی رقابت می‌کند و مسئله افزایش عایداتش تمام وقت و توجه او را به خود مبدول داشته است.

بدین سان فقط در چنین زمینه‌ها پطر کبیر ایران دست به اصلاحات مفید زده بود. اشرافیان دربار می‌بینند که صدراعظم، تمامی سعی و تلاش خود را در جهت منافع شخصی خود و جمع‌آوری ثروت سوق داده است، در صورتیکه مواجب و مستمری‌های آنها به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش پیدا کرده است. به همین دلیل، جملگی نارضایتی و مخالفت خود را نسبت به یک چنین سیاست‌های خودخواهانه‌ای اعلام نمودند، زیرا سیاست میرزاتقی، هیچ احترامی برای خدمات سابقه‌شان از دوران حکومت فتحعلیشاه قائل نبود. آنها را از مشاغل خود عزل نمود، اموالشان را مصادره کرد و به این هم اکتفا نکرد، به طوری که برخی از آنها را دستگیر و یا تبعید نمود و گروهی را نیز به زندان انداخت. به رغم این اقدامات، درباریان خود را خوش‌بخت می‌دانند که از چنین تسویه حساب و غضبی، جان سالم بدر برده‌اند. زیرا میرزا تقی اعمال شاق‌تری را برای اشراف دست دوم و افراد عادی به کار گرفت. وی به خاطر یک مبلغ ناچیز و یا برای تسویه حساب‌های شخصی‌اش از هیچ عملی روی‌گردان نبود، چنانچه برای محکوم کردن افراد، اقدام به ساختن جرایم واهی و دروغین می‌کرد و مردی که می‌بایستی به خاطر جرمش به زندان کوتاه مدتی محکوم شود، به مرگ محکوم می‌کرد. این‌گونه محکومیتها فقط به خاطر این بود که آنها در اماکن عمومی و آشکارا حقایق را فاش می‌کردند.

بدون اغراق می‌توان ادعا کرد که تعداد اعدام‌ها در تهران در دو سال اول صدارت میرزا تقی خان، دو برابر تمام اعدام‌هایی بود که در طی ۱۴ سال صدارت میرزا آقاسی انجام گرفت. به رغم این خون‌ریزی‌های فراوان، این مرد (میرزاتقی) توانست قدرت و صدارت‌اش را تثبیت نماید و به طور کلی مورد نفرت اغلب جامعه ایران قرار گرفت.

عامل اصلی رسیدن میرزا تقی خان به صدراعظمی را می‌توان بی‌تجربگی شاه جوانی که جدیداً از قصر پدری بیرون آمده و به تخت سلطنت نشسته، قلمداد نمود. بدین سان ما هنوز نمی‌دانیم قضاوت صحیح و منصفانه نسبت به او داشته باشیم، زیرا که وی مدت کوتاهیست پا به عرصه زندگی سیاسی نهاده است، معذالک از هم‌اکنون می‌توان اعلام کرد که این شاه جوان به ظاهر هیچگونه شرارتی ندارد و متقابلاً دارای هیچ شایستگی فوق‌العاده‌ای نیست. اگر او، صدراعظم دیگری به جای میرزاتقی خان داشت، یقیناً می‌توانست علاقه و محبت مردم ایران را به خود جلب نماید. از آنجائی که افراد اطراف وی از عوامل وفادار میرزاتقی محسوب می‌شدند، شاه این امکان را ندارد که بر اوضاع و احوال واقعی کشور وقوف پیدا کند. بنابراین نمی‌توان او را مسؤول یک چنین نظام عاری از عدالت دانست.

تقی، شاه را با وعده‌های فریبنده خام می‌کند و به او اطمینان می‌دهد که اصلاحاتش

مملکت را وارد دوران طلایی اش کرده است و از آنجا که تمام دربار با او هم صدا هستند، در این صورت شاه دلیل نمی‌بیند که ادعاهای صدراعظم را ناشایست بداند. بدین سان، امروز امپراطوری «محافظت شده» با چنین اوضاع و احوالی و خیمی روبروست. ساده لوح کسی است که به رونق و تجدد این کشور اعتقادی داشته باشد و یا اینکه به تمجید پرآوازه صدراعظم از کارهایش که در نشریه^۹ تهران انتشار می‌یابد، باور داشته باشد»

ژنرال فریه بعد از نگارش این متن سیاسی به ارائه جزئیات شایان توجهی پیرامون تشکیلات قشون ایران می‌پردازد. البته اگر بتوان این قشونی را که دارای تعلیمات نظامی نامناسب، با فرماندهان ناآگاه به مسائل جدید نظامی اند و تنها هنرشان در یک جنگ احتمالی با یک ارتش اروپایی فقط شکست خوردن خواهد بود، ارتش نامید، ژنرال فریه، در پی مسافرت و مأموریت‌های متعددی که به سراسر امپراطوری ایران انجام داد، عدم کارایی قشون ایران به شکل غیرقابل انکاری برای او مسلم شد. او تا قلب مناطق عشایری افغان‌ها که به شیوه شبانگردی زندگی می‌کنند و در تمام جاده‌های جنوبی خراسان در رفت و آمدند، سفر کرده است. او از شهر قندهار دیدن به عمل آورد و در مورد آن می‌گوید: قندهار، همانقدر برای ما آشناست که شهرهایی همچون «تومبوختون»، کابل و یا سمرقند. در شهر قندهار بود که فریه خود را با لباس محلی افغانی زیور کرد؛ از سویی آن را لباس ساده و زیبا و از سویی دیگر آن را خشن و مانند البسه نظامی توصیف کرد.

در ذیل این متن تصویری که توسط ژول لورانس برای مجله ایلوسترسیون بر روی چوب حک گردیده نشانگر دقیقی از چابک سواران افغانی، ماجراجویان و شاعر طبعان فلات آسیای مرکزی با پوستی سبزه و در عین حال ورزیده است. همین تصویر، بیانگر سواران افغانی، دارای نیزه و انواع اسلحه‌های زیبا، سوار بر اسب و در حال پیمودن دشت‌های وسیع ایران نیز می‌باشد.^{۱۰}

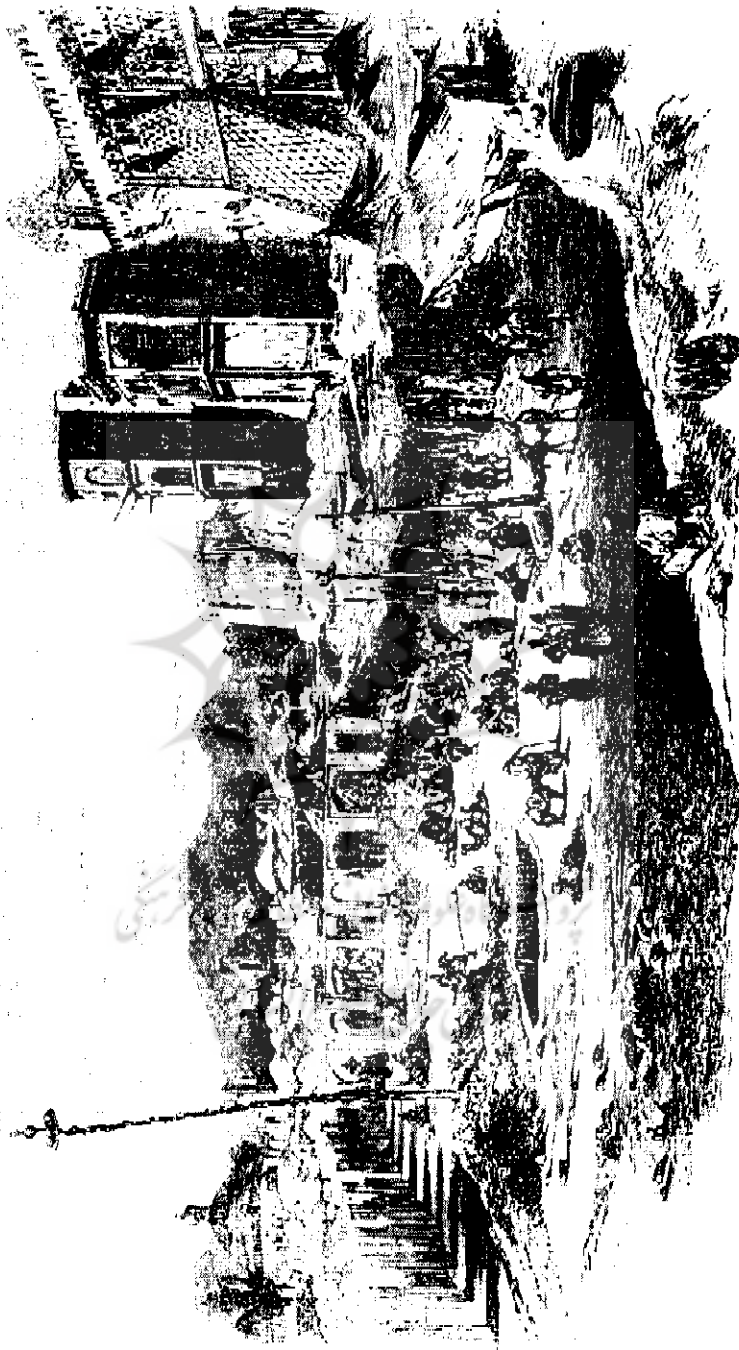
به زعم ژنرال فریه، برای درمان تمام فسادها و نابسامانی‌های گریبانگیر قشون ایران که به یک مشت دزد و غارتگر مبدل شده است، فقط دولت این کشور یک راه‌حل و یک اصلاح جدی را مطرح ساخته است: «سربازانی که در پادگان پایتخت انجام وظیفه می‌کنند، از نظر مسکن و حقوق وضع بهتری نسبت به گذشته دارند. میرزاتقی به خوبی می‌داند که به خاطر تنفر ملت نسبت به او می‌بایستی قشون را به هر قیمتی در کنار خود نگهدارد، چون بدون حمایت قشون، نمی‌تواند حتی ۴۸ ساعت بر سر قدرت باقی بماند.

۹. منظور نویسنده از نشریه: روزنامه وقایع اتفاقیه است.

۱۰. هیچ طرحی مربوط به افغان‌ها در شریه یافت نمی‌شود!

چنین موضوعی را میرزا تقی خان درک کرده بود، زیرا در سال ۱۸۴۹ به دنبال بروز یک جنبش اعتراضی نظامی، حکومت وی با خطر سقوط روبرو گردید. پس از این رویداد بود که وی برای جلب حمایت قشون ایران، درصدد برآمد تا امتیازاتی به آنها اهدا نماید، لیکن تمام این کوشش‌ها نه ارتش را نسبت به او وفادارتر نمود و نه اینکه کارآیی قشون را بالاتر برد. در دو درگیری که قشون شرکت کرد، عدم کارایی و کفایت آن به خوبی نمایان شد. در سال ۱۸۵۰، پیروان باب در محله «زنگیان» ازنجان بر ضد شاه به شورش برخاستند، به رغم اینکه دو سوم شهر تحت کنترل دولت بود، معذالک قوای دولتی که شامل ۱۰ هزار نفر و مجهز به تعداد زیادی آتشبار بود، بعد از یک محاصره یک ساله و با دریافت قوای کمکی قابل توجهی و با دادن بیش از سه هزار تلفات، سرانجام موفق به تصرف سی‌الی چهل عدد خانه خرابه که بایی‌ها در آن سنگر گرفته بودند، شد و بدین ترتیب آن شورش را سرکوب نمودند. از سوی دیگر با وجود اینکه بخش مهمی از نیروی دولتی جهت سرکوب قیامی که در خراسان جریان داشت به سوی این منطقه گسیل گردیده بود، اما چنین نیروهائی هیچگاه نتوانستند به طور کامل این شورش را خاموش کنند، مگر خیانت اطرافیان سالار نامی بود که او را تحویل نیروهای ایرانی داد. میرزا تقی‌خان، تعداد نیروهای نظامی را افزایش داد. در زمان صدارت وی، تعداد آنها به ۱۳۰ هزار نفر رسید، اما این تعداد برای حفظ امنیت و نظم کشور کافی نبود، زیرا تعداد زیادی از واحدهای قشون به طور دائم در حال شورش بر علیه فرماندهان و رؤسای خود بودند و یا در امور والیان و ادارات دولتی دخالت می‌کردند. والیانی که نمی‌توانستند روی نفوذ و حمایت رؤسای ارتش حساب کنند، با موافقت صدراعظم، پیوسته تن به سازش دادند برای اینکه به شاه وانمود کنند که وی قشونی مطیع و منظم در اختیار دارد.

با تکیه بر این اظهارات و واقعه‌ای که در ذیل ارائه می‌شود، به این امر پی می‌بریم که تا چه حد از سادگی و خوش ذاتی این شاه جوان سوء استفاده می‌کنند. در صد سال پیش خراسان و استان‌های جنوبی ایران در حالت شورش کامل بود. نیروهای نظامی که حقوق آنها به طور کامل پرداخت نشده بود و از نظر آذوقه و مهمات در مضیقه بود، از رفتن به منطقه جنگی و مقابله با شورشیان امتناع می‌ورزد. این حادثه برای میرزا تقی‌خان که همیشه می‌خواست کارآیی و مؤثر بودن نظام اداری خود را به رخ شاه بکشد، معضل شده بود و او را دچار سردرگمی گرداند. برای اینکه به هدف خود نایل گردد با حکام مناطق شورشی حسن تفاهم برقرار نمود، به طوری که از آنها درخواست کرد که هر از چند گاهی تعدادی سر بریده ترکمن و یا از بلوچ‌ها را به تهران بفرستند و این سرهای بریده را به محض رسیدن به پایتخت بر روی تیرک‌های چوبی



میدان قورخانه در تهران

بلند و قرمز رنگ که در کنار دروازه نصب شده بود به نمایش گذاشته می‌شدند. مقامات مسوول ادعا می‌کنند که این سرهای بریده متعلق به یاغیانی است که در جنگ با نیروهای دولتی از پادر آمده‌اند، در حالیکه واقعیت امر چیز دیگری بود. بدین معنا که این سرها متعلق به یک عده روستایی بی‌گناه و عشایر فلک زده و کاملاً مطیع مقامات می‌باشند. این روستائیان که هیچگونه دلیلی برای پرهیز و یا فرار از مقابل نیروهای دولتی نمی‌دیدند، بدون هیچ سوءظنی با این نیروها روبرو می‌شدند و نیروهای دولتی به بهانه‌های واهی آنها را می‌کشتند و سرهایشان را برای صدراعظم می‌فرستادند. تا وی با نشان دادن آنها به شاه بدین ترتیب ارزش خود را در نظر او بالا برد.»

طرحی را که در این صفحه ملاحظه می‌کنید، به خوبی نشانگر اجراء سیاست و مملکت داری آن عصر است. در تمام شهرهای مهم مشرق زمین یک مکان اصلی به نام میدان وجود دارد: «در تهران این مرکز بنام میدان شاه و یا میدان قورخانه معروف می‌باشد. خارجیان علاقمند به شناختن روحیه و فرهنگ ایران می‌بایستی به چنین محلی بروند تا در آنجا بتوانند با شخصیت‌های کاملاً متفاوت و جالبی همانند شاعران، دست‌فروشان، ماریازان، مرتاضان هندی، هنرپیشگان، مطربان، رقاصان، شعبده‌بازان، سربازان و دزدان آشنایی پیدا کنند، که در آن فضای پر جنب و جوش و پرهیاهو، ولی زیبا و جذاب، این افراد جملگی درهم آمیخته‌اند و از میان این جمعیت پر جنب و جوش است که یک محکوم به مرگ را برای به کیفر رساندن به سوی محل اعدام که همان میدان معروف است، عبور می‌دهند. در این میدان است که میر غضب محکوم به مرگ را گردن می‌زند. اعضای بدنش را تکه تکه می‌کند! پوست او را پر از گاه، چشمانش را کور، زبانش را کنده، گوش‌هایش را بریده و بینی را سوراخ می‌کند و سرب جوشان به شکمش می‌ریزند، یک چنین اعمالی بیشتر باعث اضطراب و عصبانیت شاهنشاه، این محور روشنایی عالم کاینات، شیردل که القابش با تعداد ستارگان آسمان رقابت می‌کنند، می‌گردد. در این راستا، می‌توان تعداد دیگر از آن القاب را به شرح زیر برشمرد: تاب‌افکن، مردافکن، معرکه‌افروز، درافشان، عنبر آگین و غیره. اینها القابی هستند که درباریان به هنگام مخاطب قرار دادن پادشاه از آنها استفاده می‌کنند، ولی باید اعتراف نمود که ناصرالدین شاه به کسی اجازه نمی‌دهد که این القاب را هنگام صحبت کردن، به کار برد و باید شخص میرزا تقی‌خان، صدراعظم مخوف را مسوول تداوم این وضعیت ناهنجار دانست. ولی احساسات ناصرالدین شاه نسبت به صدراعظم خود بسیار صمیمانه و گرم بود و این مطلب را در یکی از نامه‌های ناصرالدین شاه می‌توان یافت که او را وزیر اعظم خود خطاب کرده است. ناصرالدین شاه به خاطر علاقه‌اش به میرزا تقی‌خان، تنها یگانه خواهر خود به نام ملک‌زاده خانم را به عقد ازدواج او درآورد و



صحنه اعدام در انظار عمومی

همین مطلب به تنهایی نفوذ میرزا تقی خان را بر شخص ناصرالدین شاه می‌تواند، توجیه کند و ضمناً نشانگر این است که چگونه میرزا تقی خان قدرت خود را پایدار کرده است. میرزا تقی خان به منظور تداوم و افزایش قدرت خود، در نظر داشت که خواهرش را به عقد و ازدواج ناصرالدین شاه درآورد و از این طریق امید داشت که ناصرالدین شاه تمام فرزندان پسر خود را که از زنان دیگر صاحب شده بود، از بین ببرد. این پیشنهاد صدراعظم تنفر و انزجار شاه جوان را برانگیخت و باعث گردید که شاه به طور قاطع فکر یک چنین ازدواجی را برای همیشه رد کند.

در تصویر زیبای میدان شاه تهران، در سمت راست ارگ محل زندگی شاهزاده را ملاحظه می‌کنیم. برای ورود به ارگ باید از روی پل معلقی که بر روی یک خندق عریض و عمیق که دور تا دور ارگ را احاطه کرده است، عبور کرد. برج‌های میدان شاه که دارای ابعاد بسیار موزون و جالبی هستند، بوسیله کاشی‌های شفاف و زیبایی آراسته شده‌اند و جلا و زیبایی خاصی به معماری مشرق زمین می‌دهد. در ضلع جنوبی میدان، درست در مقابل ارگ، مسجد بزرگ شاه مشاهده می‌گردد. این بنای زیبا متأسفانه ناتمام باقی مانده است. بقیه میدان را بازارها و کوچه‌هایی که دستفروشان بساط خود را پهن کرده‌اند، تشکیل می‌دهد. این کوچه‌ها اغلب وضعیت ناهنجاری از نظر معماری دارند و به جز

زیبایی شرقی این میدان می‌توان آن را در حال حاضر از نظر بی‌نظمی، کثیفی، نابرابری واحدهای تجاری، خرابی برخی ساختمان‌ها و وسعت با میدان «گاروسل» خودمان در پاریس مقایسه کرد. درست در وسط همین میدان است که تیرک بزرگی آغشته به رنگ قرمز افراشته می‌باشد و ژنرال فریه پیرامون آن سخن به میان آورده است و قلم ژول لورانس با مهارت و زبردستی خاص توانسته، تمامی ابعاد خشونت و وحشت را به وسیله طرح خود نشان دهد. «در آنجا، سرهای بریده که بر سر این تیرک به نمایش گذاشته شده‌اند، اغلب به افراد بی‌گناه تعلق دارند. پادشاه به هر کجا سفر نماید و در هر جا اقامت گزیند، این تیرک را که نشانه اقتدار و مشروعیت محسوب می‌گردد، در مقابل محل اقامت‌اش نصب می‌کنند. علامت مقدس حکومتی که به هیچوجه اثری را که دستگاه گیوتین یا چوبه‌دار و یا هر دستگاه دیگر شکنجه بر روی عامه می‌گذارد، ندارد. پادشاه دادگر مجری عدالت الهی است و در هر جایی که باشد، جلادانش او را همراهی می‌کنند.

میرزا تقی، فرزند کربلایی قربان آشپز که خود وی در دوران جوانی‌اش به همان شغل پدری نیز اشتغال داشت، نسبت به دوستان این دوره از زندگی خود اعتماد کامل داشت و از هیچ‌گونه کمکی به آنها دریغ نمی‌نمود. وی برادر خود را به سمت وزیر نظام گمارده بود. از بین دوستانش می‌توان به ماژور عزیزخان و مهدی‌خان اشاره کرد و همچنین از دیگر دوستانش چراغعلی خان را که به سمت حاکم کل و میرزا احمد را که در مقام اداره مالیات گمارده بود، نام برد. بدین ترتیب، میرزاتقی بسان یک مستبد نام، زمام امور کشور ایران را به دست گرفته بود. نه تنها کشور را با اجرای به اصطلاح، اصلاحات خود به سوی ترقی و پیشرفت هدایت نکرد، بلکه با اجرای این عوام‌فریبی‌ها کشور را ضعیف‌تر کرده و آن را بیش از پیش زیر سلطه و نفوذ روسیه و انگلیس قرار داد. هر کدام از این دو کشور که بتواند ایران را به مخاطره و تهدید اندازد، آن را بهتر زیر سلطه خود درخواهد آورد.

این مشکلات پیچیده که حکومت ایران از سال‌های پیش با آنها دست و پنجه نرم می‌کرد، اکنون وارد دوره جدیدی شده است. معذالک، تصور نمی‌شود که این مسائل و مشکلات به این زودی‌ها آتش جنگ را در آسیا بین دو قدرت بزرگ که بر سر استقرار و تسلط نفوذ خود در منطقه با یکدیگر در رقابت‌اند، برپا کند. لیکن اگر برخلاف پیش‌بینی‌هایمان، افغانستان به صحنه رقابت دو قدرت تبدیل شود، احتمالی که از مدت‌های زیادی وجود داشت - می‌توانیم تصور کنیم چه قدرتی از صحنه این رقابت بیرون خواهد آمد. در این رقابت داشتن نیروی نظامی مجهز و قوی عامل پیروزی نیست، بلکه آن قدرتی که دارای امکانات مالی زیادتری باشد، می‌تواند مردم حریص



میرزا تقی خان امیرکبیر

این سرزمین دور افتاده را با پول بخرد. به بیان دیگر، این مسئله قبل از هر مطلبی یک مسئله مالی است.

قبل از اینکه متن مان [به] پایان رسد، باید اعتراف کرد که موفقیت و نفوذ فرانسه در رابطه‌اش با ایران از ابتدای این قرن، هیچوقت دارای اهمیتی پایه‌ای نبوده است که بتواند در برابر نفوذ اقتدار دولت‌های روسیه و انگلیس عرض اندام بکند. علل ضعف و عدم موفقیت و نفوذ دولت فرانسه در این منطقه، در درجه اول دولت فرانسه می‌باشد، ولی نباید مسوولیت سیاستمداران و دیپلمات‌هایی که مسوول گسترش رابطه بین دو کشور بوده‌اند را به فراموشی سپرد»

چند روز بعد از دریافت نامه ژنرال فریه، هنگامی که در شرف چاپ بود، یک گزارش تلگرافی از «تره بی‌زوند» دریافت کردیم که قتل میرزا تقی خان را به فرمان

شاه ایران، اعلام می‌کرد. مأمورین قتل وی، رگ‌های او را در حمام قطع کرده‌اند و تمام ثروت و دارایی‌های او بلافاصله تصرف شد.

این خبر مهم، ارزش بیشتری به نامه تاریخی ژنرال فریه در خصوص مسائل ایران و شخصیت مخوف صدراعظم آن کشور که آن را به مدت چهار سال اداره می‌کرد، می‌دهد. به همین جهت مجله «ایلوستر اسیون» سریعاً تصمیم گرفت تا یک تصویر جدید به چهار تصویر قبلی اضافه نماید. صحنه‌ای از یک اعدام در تهران امکان تصور دقیق‌تری از قتل تقی‌خان را به خوانندگان مجله می‌دهد. تصویر مذکور توسط ژول لورانس از آلبوم با ارزش کلنل کولمباری^{۱۱} که مدت طولانی در قشون ایران خدمت کرده است، به عاریت گرفته شده است.

به گفته کلنل کولمباری در ایران به محض اینکه وزیر از قدرت عزل می‌گردد، ارزش خود را در جامعه از دست می‌دهد و به شخصیتی خوار و حقیر تبدیل می‌شود. شیوه آرامی که برای زدن رگ‌های تقی‌خان به کار برده‌اند، نوعی رعایت احترام را به وی نشان می‌دهد. برخلاف خبر چگونگی نحوه قتل تقی‌خان در روزنامه‌ها، بعید به نظر می‌رسد که او را بدانگونه به قتل رسانده باشند، بلکه شاهرگ‌های او را زده‌اند: شیوه‌ای توهین‌آمیز و حقیرکننده، زیرا این روش قتل برای حیوانات به کار می‌رود، به جای اینکه سرتقی‌خان را همانند سر بقیه افراد طبقه پائین جامعه بر سر یک تیرک به نمایش در آورند، آن را بر روی یک سکو قرار دادند، عمل احترام‌آمیزی که در مورد تمام اشراف و شاهزادگان به کار می‌برند!!!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۱. کلنل کولمباری در سال ۱۸۳۳ وارد تبریز شد و به استخدام قشون ایران درآمد. وی به درخواست محمدشاه در سال ۱۸۳۷ به تهران آمده و در همین سال به درجه کلنلی از طرف شاه ایران ارتقاء یافت. او کتاب سن هلن را به فارسی ترجمه نمود و در مدت ۱۱ سال اقامت خود در تهران، نقاشی‌های زیبایی از آثار باستانی و مردم ایران کشیده است. کولمباری با دکتر مخصوص شاه: لون لایت رابطه نزدیک داشته است و به همین سبب در دربار محمدشاه قاجار نفوذ پیدا می‌کند. ن. ک.